

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 96/11/27

بررسی دو شبهه، از شبهات فاطمیه

تقدیم به پیشگاه مقدس و باعظمت حضرت بقیه الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) صلواتی عنایت فرماید.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیه الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم):

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخارى الجعفى، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 3، ص 1361، ح

3510

و:

«إن الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج 3، ص 167، ح

4730

ایام فاطمیه و شهادت مظلومانه و غریبانه حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را به پیشگاه مقدس مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) و همه علاقمندان و شیفتگان و دلباختگان اهل بیت عصمت و طهارت تسلیت و تعزیت عرض می‌کنم.

خدا را به آبروی حضرت صدیقه کبری سوگند می‌دهم پاداش ما را در این مصیبت، فرج موفور السرور مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم قرار بدهد با ذکر صلوات غراء بر محمد و آل محمد.

ما در جلسه گذشته بخشی از شبهات پیرامون شهادت حضرت صدیقه طاهره را مطرح کردیم. امشب هم با توجه به سؤالاتی که از جلسه قبل بوده است و نتوانستیم جواب بدهیم مربوط به شبهات حول محور حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می‌پردازیم.

ان شاء الله از جلسه بعد شبهات مربوط به مهدویت را بیان می‌کنیم و در خدمت عزیزان و بزرگواران هستیم.

شبهات آنها زیاد است؛ ما حدود 60 مورد از شبهات وهابیت که در رسانه‌های بین المللی و فضای مجازی مطرح می‌کنند را جمع آوری کردیم و این شبهات در سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» هم مفصل پاسخ داده شده است. من در این جلسه به برخی از این سؤالات که سؤال عزیزان هم بوده است اشاره می‌کنم.

یکی از شبهاتی که مطرح می‌کنند این است که می‌گویند: "شیعه معتقد است حضرت صدیقه طاهره بین در و دیوار قرار گرفت و پهلوی مبارکش شکست و فرزند عزیزش حضرت محسن (علیه السلام) به شهادت رسید.

این عقیده با واقعیت تاریخی و جامعه آن روز همخوانی ندارد، زیرا خانه‌های مدینه در آن روز در نداشت. مردم معمولاً در خانه خود را با حصیر یا پرده می‌پوشاندند."

وهابیت برای این ادعای خود به قول خودشان ادله‌ای هم اقامه کرده اند. مثلاً از کتاب «خصال» اثر «شیخ صدوق» آوردند که می‌نویسد:

«و نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ص لَا سُقُوفَ لِيُبُوتِنَا وَ لَا أَبْوَابَ وَ لَا سُورَ»

الخصال، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2، ص 373، ح 58

من نمی‌خواهم روی این حدیث خیلی زیاد تکیه کنم. در اینجا موضوع ایثار نبی گرامی اسلام و اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم) است.

آنچه مهم است این است که قضیه‌ای که در این روایت مطرح می‌کنند که خانه‌های مدینه درب نداشت نه با قرآن همخوانی دارد و نه با سنت نقل شده از طرف اهل سنت همخوانی دارد.

خداوند عالم به صراحت در سوره مبارکه نور آیه 61 در رابطه با مسائل اجتماعی و ارتباط تنگاتنگ مؤمنین با یکدیگر و بحث اخوت و ایثار می‌فرماید: شما نمی‌توانید از منزل دیگران استفاده کنید و از غذاهای در خانه دیگران بهره ببرید مگر خانه پدرتان، مادرتان، برادرانتان، خواهرانتان، عمه‌هایتان، خاله‌هایتان و دایی‌هایتان.

مراد از فرمایش قرآن کریم این است که در خانه این افراد ولو اگر خانه هم نباشند می‌توانید بروید و از طعام و خوراکی‌های موجود در خانه استفاده کنید. سپس می‌فرماید:

(أَوْ مَا مَلَكَتْكُمْ مَفَاتِحَهُ)

یا خانه‌ای که کلیدش در اختیار شما است.

برای ما هم بارها اتفاق افتاده است که وقتی به مسافرت رفتیم همسایه دیوار به دیواری داشتیم که کلید منزل خود را به ایشان می‌دادیم. و ایشان هم زمانی که به مسافرت می‌رفتند کلید منزلشان در اختیار ما بود. همچنین بعضی از اساتید بزرگوارمان که به مسافرت می‌رفتند کلید منزل خود را به ما می‌دادند و سفارش می‌کردند که به منزل ما سر بزیند.

زمانی که کلید منزل را به انسان می‌دهند به معنای این است که این فرد محرم خانواده است و می‌تواند از آنچه در منزل هست استفاده کند، مگر اینکه نهی صریح شده باشد و گفته باشند وقتی وارد منزل ما شدید درب یخچال را باز نکنید!!

همچنین ممکن است طرف مقابل در یخچال منزل خود را قفل کرده باشد و کلید آن را نیز با خود برده باشد. این آیه شریفه می‌فرماید: هر مسلمانی که کلید منزل خود را به دیگری داد می‌تواند از آنچه در خانه اوست استفاده کند.

خطاب اولیه این آیه مسلمانان مدینه هستند. اگر خانه‌های مدینه در ندارد، قفل ندارد و کلید ندارد چنین استفاده می‌شود که اصلاً این آیه مفهوم ندارد و مصداق پیدا نمی‌کند. در این صورت مردم زمان رسول الله باید می‌گفتند: یا رسول الله! خانه‌های ما قفل ندارد تا کلید آن را به دیگران بدهیم. بنابراین این آیه ثابت می‌کند که خانه‌های مدینه و مکه درب، قفل و کلید داشته است.

در همین زمینه روایتی در کتاب «صحیح مسلم» است. آقایانی که این اشکال را مطرح می‌کنند حتی از معتبرترین کتابشان که «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» است و معتقدند بعد از قرآن کریم صحیح‌ترین کتاب است، بی‌خبر و بی‌اطلاع هستند.

شاید بتوانم ادعا کنم هفتاد درصد شبهاتی که علیه شیعه مطرح می‌کنند، همین قضایا در کتب خودشان هم مطرح شده است. ما در جواب نقضی این شبهات می‌گوییم که این مطالب در کتب خودتان هم مطرح شده است چه جوابی برای گفتن دارید؟!

در کتاب «صحیح مسلم» حدیث 2010 وارد شده است که رسول گرامی اسلام به مردم دستور داد:

«وَبِالْأَبْوَابِ أَنْ تُغْلَقَ لَيْلاً»

شبهها در منازل خود را ببندید.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بيروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1593، ح 2010

اگر مراد از درب خانه، پرده است، آیا مگر پرده بستن دارد؟! آیا مگر حصیر بستن دارد؟! جز اینکه این حدیث می‌گوید خانه‌ها در دارد و درها قفل دارد و قابل بستن و باز شدن هست این حدیث معنای دیگری دارد؟! روایت دیگری در این زمینه وارد شده است که آقای «ابن کثیر دمشقی سلفی» شاگرد «ابن تیمیه» متوفای 774 هجری در کتاب خود به نام «البدایة و النهایة» که در حقیقت کتاب توهین و ناسزا نسبت به شیعه و انکار فضائل امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است؛ می‌نویسد:

«وفی تاریخ البخاری أن بابه علیه السلام کان یقرع بالاظفیر»

در تاریخ بخاری وارد شده است که صحابه با ناخن دست خود، درب خانه پیغمبر را می‌کوبیدند.

در زمان گذشته درها زنگ نداشت و آیفون هم نبود معمولاً درها چوبی بود. سابقاً میخ درشتی به در می‌زدند و حلقه‌ای بالای آن آویزان می‌کردند. هرکسی می‌خواست در بزند حلقه را به میخ می‌کوبید و صدا می‌کرد تا صاحبخانه در را باز کند.

درب خانه رسول الله حلقه و زنجیر نداشت تا صحابه حلقه را بزنند و رسول اکرم بیرون بیایند. به همین جهت صحابه با ناخن دست خود، به درب خانه پیغمبر اکرم می کوبیدند.

«فدل علی أنه لم یکن لابوابه حلق»

این مطلب نشانگر این است که درب خانه پیغمبر حلقه نداشت تا آن را بکوبند.

«قال وقد أضيفت الحجر كلها»

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف – بيروت،

ج 3، ص 221، فصل وبنی لرسول الله حول مسجده الشريف حجر

اگر درب خانه پیغمبر تنها پرده بود، آیا زمانی که با ناخن به آن بزنند صدا می دهد؟! گفتنی است «ابن کثیر» یکی از رهبران رتبه اول وهابیت است.

همچنین در رابطه با عایشه در کتاب «صحيح أدب المفرد للإمام البخاری» به قلم «ناصر الدين ألبانی» که از او به «بخاری دوران» تعبیر می کنند روایتی وارد شده است.

همانطور که «بخاری» صاحب «صحيح بخاری» در عصر خود نزد اهل سنت مقام و مرتبه داشت، «ناصر الدين ألبانی» هم صاحب نام و آوازه است. او که متوفای 1420 است با آقای «بن باز» مفتی اعظم سابق در یک سال از دنیا رفتند.

او که نزد وهابیت الگو است کتابهایی دارد که یکی از آنها به نام «سلسلة الأحاديث الصحيحة» است. او تمام روایات صحیحی که به زعم خود در کتب «صحيح»، «سنن» و «مسانید» صحیح دیده است در این کتاب هشت جلدی آورده است. او همچنین کتاب دیگری به نام «سلسلة الأحاديث الضعيفة» دارد.

در کتاب «صحيح أدب المفرد للإمام البخاری» وارد شده است:

«عن محمد بن هلال أنه رأى حجر أزواج النبي من جريد مستورة بمسوح الشعر سألته عن بيت عائشة؟ فقال:

كان بابه من وجهة الشام»

در مورد خانه عایشه پرسیدند. گفت: در خانه او به طرف شام باز می‌شد.

البته باید این نکته را خدمت عزیزان عرض کنم اینکه می‌گویند قبر رسول اکرم در خانه عایشه بوده است و روایاتی هم درست کردند با واقعیت تاریخی همخوانی ندارد. زیرا قبر رسول اکرم در حجره آن بزرگوار بود. پیغمبر اکرم حجره‌ای اختصاصی همانند بعضی از علما و مراجع به عنوان اندرونی داشتند. زمانی که صحابه و دیگران با حضرت کار داشتند به آنجا می‌آمدند، سؤالات خود را می‌پرسیدند و با پیغمبر اکرم نشست و برخاست داشتند.

این حجره در قسمت شرقی مسجد النبی است که طرف شمال آن منزل حضرت صدیقه طاهره است. و قبر مطهر حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هم در همان خانه حضرت امیرالمؤمنین و حضرت زهراست.

ولی خانه «عایشه»، «حفصه» و «أم سلمه» در قسمت جنوب مسجد بوده است؛ نه قسمت شرقی! و درب این خانه‌ها هم به شمال باز می‌شد. می‌گوید:

«كان بابه من وجهة الشام»

در حال حاضر محلی که به عنوان محل قبر نبی گرامی است، به طرف غرب است، نه به طرف شمال و شام. در هر صورت می‌گوید:

«فَقُلْتُ: مِضْرَاعًا كَانَ أَوْ مِضْرَاعَيْنِ؟»

پرسید: درب خانه عایشه یک لنگه بود یا دو لنگه بود؟

زمان سابق غالب منازل یک لنگه بود و دو لنگه نبود.

«قَالَ: كَانَ بَابًا وَاحِدًا»

در جواب گفت: یک لنگه بود.

صحيح الأدب المفرد للإمام البخارى، المؤلف: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخارى، أبو عبد الله (المتوفى: 256 هـ)، حقق أحاديثه وعلق عليه: محمد ناصر الدين الألبانى، الناشر: دار الصديق للنشر والتوزيع، الطبعة: الرابعة، 1418 هـ - 1997 م، ج 1، ص 290، ح 601/776

این روایت خود نشانگر این است که خانه‌های مدینه در داشت و به همین خاطر سؤال می‌کنند یک لنگه است یا دو لنگه است. اگر در خانه‌های مدینه از پرده و حصیر بود دیگر یک لنگه و دو لنگه چه معنا دارد؟!

همچنین در کتاب «صحيح بخارى» حديث 1243 نقل شده است که عایشه می‌گوید: زمانی که خبر شهادت زید بن حارثه» به مدینه رسید، آمدم دیدم نبی گرامی اسلام در منزل نشسته و گریه می‌کند؛

«وَأَنَا أَطْلُعُ مِنْ شَقِّ الْبَابِ»

و من از لای درز خانه نگاه می‌کردم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخارى الجعفى، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 440، ح 1243

آیا این روایت نشانگر این است که عایشه از لای پرده رسول اکرم را نگاه می‌کرد یا گویای این مطلب است که خانه‌های مدینه درب دارد و درها نیز درز دارد؟! عایشه می‌گوید: من از درز خانه نگاه می‌کردم تا بینم نبی گرامی اسلام و دیگران برای «زید بن حارثه» چگونه گریه می‌کنند.



روایت دیگری در کتاب «المصنف» اثر «عبدالرزاق صنعانی» استاد «بخاری» نقل شده است. او یکی از شخصیت‌هایی است که «یحیی بن معین» بنیانگذار علم رجال اهل سنت در مورد او می‌گوید:

«لو ارتد عبد الرزاق عن الإسلام ما تركنا حديثه»

اگر عبدالرزاق از اسلام برگردد ما احادیث او را ترک نمی‌کنیم.

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، دار النشر: دار الكتاب العربی - لبنان/ بیروت - 1407 هـ - 1987 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری، ج 15، ص 265، فصل 4

آقایان احادیث شیعه را قبول ندارند زیرا شیعیان را از مرتد هم بدتر می‌پندارند!!

«عبدالرزاق صنعانی» متوفای 211 هجری در کتاب «المصنف» جلد پنجم روایتی را از نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند سپس می‌نویسد:

«ثم قام فأغلق عليهما باب»

سپس حضرت بلند شد و در خانه را به روی آن‌ها بست.

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعانی، دار النشر: المكتب الإسلامي - بیروت - 1403، الطبعة: الثانية، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی، ج 5، ص 489، ح 9782

آیا پرده بستن دارد؟ یا مراد این است که خانه در دارد و در بسته می‌شود؟! همچنین در رابطه با حضرت صدیقه طاهره در کتاب «بحار الانوار» جلد بیست و هشتم روایتی نقل شده است که راوی می‌گوید:

«قَالَ عُمَرُ قَوْمُوا بِنَا إِلَيْهِ فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَالْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ  
وَسَالِمٌ مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ وَقَنْفُذٌ وَقَمْتُ مَعَهُمْ»

عمر گفت: برخیزید تا پیش او (علی) برویم، پس ابوبکر، عمر، عثمان، خالد بن ولید، مغیره بن شعبه، ابوعبید  
جراح، سالم مولی ابوحذیفه، قنفذ و من به همراه او راه افتادیم.

«فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى الْبَابِ فَرَأَتْهُمْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا أَغْلَقَتِ الْبَابَ فِي وُجُوهِهِمْ»

چون نزدیک خانه رسیدیم، فاطمه آنان را دید و لذا در را بست.

همچنین در روایت دیگر وارد شده است:

«وَفَاطِمَةُ ع قَاعِدَةٌ خَلْفَ الْبَابِ»

و حضرت فاطمه پشت در نشسته بود.

کتاب سلیم بن قیس الهلالی، نویسنده: هلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی،

محمد، ج 2، ص 864، الحديث الثامن و الأربعون

این روایت نشانگر این است که حضرت صدیقه طاهره داخل اتاق نبود. در این رابطه شبهه دیگری مطرح شده  
است، دوستان این شبهه را پرسیدند و در فضای مجازی هم موجود است مبنی بر اینکه چطور غیره الله  
امیرالمؤمنین در اتاق نشستند و حضرت زهرا جلوی در رفتند!؟

این روایت صریح در کتاب «سلیم بن قیس هلالی» است که می نویسد:

«وَفَاطِمَةُ ع قَاعِدَةٌ خَلْفَ الْبَابِ»

زمانی که حضرت فاطمه زهرا مشاهده کرد که این افراد دارند می آیند؛

«أَغْلَقَتِ الْبَابَ فِي وُجُوهِهِمْ وَ هِيَ لَا تَشُكُّ أَنْ لَا يَدْخُلَ عَلَيْهَا إِلَّا بِإِذْنِهَا فَضَرَبَ عُمَرُ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَكَسَرَهُ»

و شك نداشت که بدون اجازه وارد نخواهند شد، عمر در را که از شاخه‌های خرما ساخته شده بود با لگد شکست.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 28، ص

227، ح 14

آن‌ها وارد شدند و حضرت امیرالمؤمنین را از خانه خارج کردند در حالی که عبا در گردنش پیچانده بودند. این مطالب هم در رابطه با سلسله ادله‌ای است که دلالت می‌کند خانه‌های مدینه دارای درب بوده است.

همچنین در کتاب «الإمامة و السياسة» اثر «ابن قتیبه دینوری» وارد شده است که بعد از خطبه حضرت صدیقه طاهره در مسجد:

«فبکی أبو بکر طویلا ثم قام عمر فمشی معه جماعة حتی أتوا باب فاطمة فدقوا الباب»

ابوبکر گریه‌ای طولانی کرد سپس عمر برخاست و جماعتی همراه او به راه افتادند تا این که به درب خانه حضرت فاطمه رسیدند و به درب کوبیدند.

این روایت هم بیانگر این است که خانه در دارد و آن‌ها دق الباب کردند، زیرا پرده که قابل دق الباب کردن نیست.

«فلما سمعت أصواتهم نادت بأعلى صوتها يا أبت يا رسول الله ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب وابن أبي

قحافة»

هنگامی که حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) صدای آن‌ها را شنید با رساترین نحوی که می‌توانست فرمود: پدرجان! ای پیامبر خدا! ما پس از تو از فرزند خطاب و از فرزند ابی قحافه چه‌ها کشیدیم.

«فلما سمع القوم صوتها وبكاءها انصرفوا باكين وكادت قلوبهم تنصدع وأكبدهم تنفطر»

هنگامی که این گروه صدا و گریه فاطمه را شنیدند گریه کنان برگشتند به طوری که نزدیک بود دل‌هایشان پاره و جگرهایشان دریده شود.

«وبقى عمر ومعه قوم فأخرجوا عليا فمضوا به إلى أبي بكر فقالوا له بايع»

عمر و برخی از آنان به جای ماندند، علی بن ابیطالب را از خانه بیرون آوردند به جانب ابوبکر بردند و به او گفتند: بیعت کن.

«فقال إن أنا لم أفعل فمه»

علی به ایشان گفت: اگر بیعت نکنم چه می‌شود؟

«قالوا إذا والله الذی لا إله إلا هو نضرب عنقک»

گفتند: به خدا سوگند به آن خدایی که جز او خدا نیست گردنت را می‌زنیم.

شاید برای اولین بار بود که مردم گریه امیرالمؤمنین را با صدای بلند می‌شنیدند. مردم تا به حال از فاتح خیبر، فاتح بدر و فاتح حنین عجز ندیده بودند و گریه نشنیده بودند. آن حضرت برای اولین بار به قبر نبی گرامی اسلام رو می‌آورند و با گریه عرضه می‌دارند:

«فقال إذا تقتلون عبد الله وأخا رسوله»

حضرت گفت: اگر مرا بکشید، هم بنده خدا را کشته‌اید و هم برادر رسول خدا را

«قال عمر أما عبد الله فنعم وأما أخو رسوله فلا»

عمر گفت: اما بنده خدا بودن ترا قبول داریم، ولی برادر بودن را با پیغمبر قبول نداریم،

«وَأبو بكر ساكت لا يتكلم فقال له عمر ألا تأمر فيه بأمرک»

ابوبکر در این میان ساکت بود، عمر به او گفت: امر خود را درباره علی عملی نمی‌کنی؟

«فقال لا أكرهه علی شيء ما كانت فاطمة إلى جنبه»

ابابکر گفت: تا فاطمه نزد او است من او را مجبور به بیعت نمی‌کنم.

«فلحق علی بقبر رسول الله یصیح ویبکی وینادی»

پس علی به جانب قبر پیغمبر رفت در حالتی که می‌گریید و ناله می‌کرد و می‌فرمود:

«یا بن أم إن القوم استضعفونی وکادوا یقتلونی»

ای برادر این گروه مرا بی کس و بی‌یاور گذاشتند و نزدیک بود که مرا بکشند

الإمامة والسیاسة، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة الدینوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة -

بیروت - 1418 هـ - 1997 م.، تحقیق: خلیل المنصور، ج 1، ص 16، باب کیف كانت بیعة علی بن أبی طالب

کرم الله وجهه

همان صحبتی که حضرت هارون در برابر حضرت موسی کرد و فرمود: ای پسر عم و ای رسول خدا! این‌ها مرا خوار کردند و تصمیم بر قتل من دارند.

دقت داشته باشید این مطالب نوشته «ابن قتیبه دینوری» عالم اهل سنت است، نه «علامه مجلسی» و «سلیم بن قیس» از علمای شیعه!!

مشابه این روایت از «عبد الفتاح عبد المقصود» در کتاب «امام علی بن أبی طالب» با بیان بسیار شیوا، شیرین و حماسی مطرح شده است.

بنده از دوستان تقاضا می‌کنم اگر می‌توانند بخش حمله به خانه حضرت فاطمه زهرا را از کتاب «امام علی بن ابی طالب» اثر «عبد الفتاح عبد المقصود» دانشمند بزرگ مصری و ازهری را ملاحظه کنند.

عزیزان دقت داشته باشند بعضی افراد هجوم به خانه حضرت فاطمه زهرا را تا سه مرتبه اعلام کردند و بعضی افراد آن را تا پنج مرتبه هم گفته‌اند.

بعضی گفته‌اند قضیه‌ای که منجر به شکسته شدن پهلوی حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) و شهادت حضرت محسن شده است در حمله و هجوم مرتبه پنجم بوده است.

«عبد الزهراء» که اسم مستعار یکی از علمای اصفهان است کتابی به نام «الهجوم إلى بیت فاطمة» دارند. بنده تا به حال ندیدم کسی در رابطه با حضرت فاطمه زهرا این چنین مستند مظلومیت حضرت فاطمه زهرا و ظلم‌هایی که بر حضرت گذشته را آورده باشد.

شاید این کتاب بهترین و جامع‌ترین کتاب در مظلومیت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است که در نرم افزار «مکتبه اهل بیت» هم موجود است.

در هر صورت این مطالب، هشت جواب ما بود در رابطه با شبهه مطرح شده. سؤال دیگری را عرض می‌کنم و پس از آن اگر عزیزان سؤال جدیدی دارند آن را بیان خواهیم کرد.

**سؤال** این است که: چرا با وجود امیرالمؤمنین غیره الله چرا حضرت فاطمه زهرا پشت در رفتند؟! آیا صحیح است که مرد در خانه بنشیند و به همسرش دستور بدهد که در را باز کند؟! این درخواست از افراد عادی هم توقع نمی‌رود. یک مرد حاضر نیست زمانی که کسی در خانه را می‌زند از همسرش بخواهد در را باز کند و خودش در خانه بنشیند.

پاسخ: همانطور که بنده عرض کردم در کتاب «بحار الأنوار» جلد 43 صفحه 197 وارد شده است زمانی اصحاب ثقیفه آمدند؛

«فَوَثَبَ عُمَرُ غَضَبَانَ وَ نَادَى خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَ قُنْفُذًا فَأَمَرَهُمَا أَنْ يَحْمِلَا حَطْبًا وَ نَارًا ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى بَابِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا»

در زمان گذشته وسایل آتش سوزی همانند بنزین نبود. آن‌ها هیزم و روغن آوردند تا به در خانه حضرت علی رسیدند.

«وَ فَاطِمَةَ قَاعِدَةً خَلْفَ الْبَابِ»

و فاطمه پشت در نشسته بود.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 43، ص 197،

ح 29

ظاهر قضیه، هجوم و حمله اول است که به ابوبکر خبر می‌دهند «زیر» و افرادی در خانه امیرالمؤمنین جمع شدند و مشغول عملیاتی کردن طرح براندازی هستند و می‌خواهند طرح مقابله با حکومت را رقم بزنند.

ابوبکر بعد از شنیدن این خبر به خلیفه دوم دستور می‌دهد با افرادی در خانه امیرالمؤمنین بیایند. در کتاب «تاریخ طبری» جلد دوم صفحه 433 تعبیری نقل شده است که اگر فرصتی پیدا کردیم این مطالب را بیان خواهیم کرد.

در کتاب «انساب» اثر «سمعانی» جلد اول صفحه 586 نقل شده است که عمر بن خطاب می‌گوید: یا زهرا! اگر آن‌ها را از خانه بیرون نکنی به خدا سوگند دستور می‌دهم خانه را آتش بزنند و تمام صحابه‌ای که در خانه جمع شده‌اند با آتش می‌سوزانم.

سند این روایت طبق مبانی جرح و تعدیل اهل سنت صدرصد صحیح است. این روایت هم در کتاب «تاریخ طبری» سندش صحیح است، هم در «انساب» سمعانی و هم در «أنساب الأشراف» بلاذری سندش صدرصد صحیح است.

بنده از پانزده سال قبل در «شبكة المستقلة» که متعلق به وهابیت است و در لندن پخش می‌شود مناظره داشتم و سه تن از وهابی‌های سرشناس در طرف مقابل من بودند. زمانی که سند این روایت را آوردم این سه نفر بعد از آن جلسه و بعد از آن تا الآن حتی یک جواب در رد صحت روایات «سمعانی» و «بلاذری» و «طبری» نیاوردند و از آن‌ها نشنیدیم.

افرادی در رابطه با «علوان» مسئله‌ای دارند که ما به طور مفصل پاسخ دادیم و بیان کردیم که «علوان» کاملاً ثقه است و مورد تأیید رجالیون اهل سنت است.

نکته دیگر این است که حضرت صدیقه طاهره شک نداشتند که جمعیت بدون اذن داخل منزل نخواهند شد، زیرا قرآن کریم به صراحت دستور می‌دهد:

**(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا)**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید.

همچنین در آیه بعد وارد شده است:

**(فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ازْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ)**



و اگر کسی در آن نیافتید داخل آن نشوید تا به شما اجازه داده شود، و اگر گفته شود بازگردید بازگردید که برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

سوره نور (24): آیات 27 و 28

نکته سوم این است که ماجرای خانه حضرت فاطمه زهرا در ردیف خانه انبیاء است بلکه افضل از خانه آن بزرگواران است. قرآن کریم می‌فرماید:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در بیوت پیامبر داخل نشوید مگر به شما اجازه برای صرف غذا داده شود.

سوره احزاب (33): آیه 53

همچنین روایات متعددی در این زمینه وارد شده است. در کتاب «در المنثور» اثر «سیوطی» متوفای 911 هجری ذیل آیه شریفه:

(فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُزْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ)

(این چراغ پر فروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد) خانه‌هایی که نام خدا در آن برده شود و صبح و شام در آن تسبیح گویند.

سوره نور (24): آیه 36

وارد شده است:

«فقام اليه رجل فقال: أي بيوت هذه يا رسول الله»

مردی بلند شد و گفت: یا رسول الله! خانه‌هایی که خداوند اجازه داده نام او در آنجا به بلندی برده شود کدام خانه‌هاست؟!

«قال: بیوت الأنبياء»

حضرت فرمود: مراد خانه‌های انبیاء است.

«فقام اليه أبو بكر فقال: يا رسول الله هذا البيت منها البيت على وفاطمة»

ابوبکر بلند شد و گفت: یا رسول الله! خانه علی و فاطمه هم جزو این خانه‌هاست؟!

«قال: نعم من أفاضلها»

حضرت فرمود: بله، این خانه افضل‌ترین خانه انبیاء است.

الدر المنثور، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطي، دار النشر: دار الفكر - بيروت -  
1993، ج 6، ص 203، باب النور: (36) في بيوت أذن... ..

قرآن کریم هم به صراحت می‌فرماید:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ)

این آقایان به جای آنکه جواب دهند که چرا اصحاب ثقیفه بدون اجازه به منزل حضرت امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهرا وارد شدند و برخلاف فرمایش قرآن کریم عمل کردند تصمیم دارند صورت مسئله را عوض کنند و مسیر را منحرف کنند.

آن‌ها به جای پاسخ دادن به اینکه چرا خلفا بدون اجازه وارد منزل امیرالمؤمنین شدند و برخلاف نص قرآن و عقل عمل کردند، می‌پرسند که چرا علی بن ابی طالب در خانه نشسته است و به حضرت فاطمه زهرا اجازه داد که جلوی در برود و در را باز کند!!

مطالب دیگری در اینجا مطرح می‌شود که در رابطه با همان بحثی است که ما عرض کردیم. رسانه‌ها ادعا می‌کنند که این کتاب اثر «ابن قتیبه» نیست.

آقای «ابن عربی مالکی» متوفای 543 هجری که سرسلسله نواصب است و ان‌شاءالله خداوند متعال او را با موالیانش محشور کند، در کتاب «العواصم و الغواصم» توهینی نمانده است که این خبیث نسبت به حضرت امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه طاهره روا نداشته باشد.

البته در مقابل، حضرت آیت الله صافی گلپایگانی جواب محکمی به کتاب «العواصم و القواصم» داده است.

همچنین «ابو الحجاج یوسف بن محمد أندلسی»، «ابن خلدون»، «فاصح مکی»، «ابن فهد مکی»، «ابن حجر» همگی به صراحت ادعا کردند کتاب «الإمامة و السیاسة» اثر «ابن قتیبه دینوری» است.

در کتاب «الإمامة و السیاسة» که جدیداً با تحقیق آقای «علی شیری» یکی از محققین توانمند اهل سنت چاپ شده است چندین صفحه مقدمه تحقیق نوشته شده است. او در این مقدمه می‌گوید: تا قرن هفتم و هشتم کسی در رابطه با انتساب کتاب «الإمامة و السیاسة» به «ابن قتیبه دینوری» تشکیک نمی‌کرد. بعد از قرن هفتم و هشتم و ظهور «ابن تیمیه» رهبر، خدا، پیغمبر و امام وهابیت، این تشکیک‌ها مطرح شد.

«ابن قتیبه دینوری» در این کتاب خود، نسبت به صحابه چیزی باقی نگذاشته است. «ابن حجر هیثمی» می‌گوید: «ابن قتیبه دینوری» حقایق و مطاعن مهمی را نسبت به صحابه برملا کرده و آورده است. این افراد وحشت دارند از اینکه کسی نسبت به مطاعن صحابه مطلبی نقل کند.

بنده بارها در بحث‌های حوزوی و رسانه‌ها به دوستان طلبه توصیه کردم اختلاف اساسی ما با برادران عزیز اهل سنت بحث امامت امیرالمؤمنین و خلافت ابوبکر، عصمت، و یا مهدویت نیست؛ بلکه اختلاف اساسی و زیربنایی ما «حدیث ثقلین» است!!

آیت الله العظمی بروجردی تأکید می‌کرد که در جوامع اهل سنت به جای مطرح کردن حدیث غدیر، حدیث وصایت، حدیث منزلت باید حدیث ثقلین را مطرح کنید. اختلاف اساسی میان شیعه و اهل سنت بحث این است که در کنار قرآن باید «اهلبیت» باشد یا «صحابه» باشد.

پیغمبر اکرم فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كَتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»

حال صحابه «عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي» را کنار گذاشتند و به جای آن «سأصحابی» را گذاشتند. این افراد آمدند تا بگویند ما باید سنت راستین پیغمبر اکرم و معارف قرآن کریم را از صحابه بگیریم و برای صحابه هاله‌ای از عصمت بلکه فوق عصمت درست کرده اند.

ما معتقدیم که چهارده معصوم به عنایت خداوند عالم معصوم هستند و خداوند به آن‌ها قدرتی داده که گناه نمی‌کنند. در مقابل علمای اهل سنت از قول پیغمبر اکرم حدیثی درست کردند که حضرت به اصحاب خود فرمود:

«اغْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ»

هر کاری می‌خواهید انجام دهید، زیرا قبل از آنکه گناه مرتکب شوید گناهانتان را بخشیدم.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة -

مصر، ج 1، ص 79، ح 600

این موضوع یک موضوع فوق عصمت است. ما باید از طریق کتاب و سنت، هاله‌ای که اهل سنت دور صحابه ایجاد کردند را از بین ببریم. و این کار با فحش دادن و توهین کردن امکانپذیر است. زیرا اهانت مخصوص کسی است که دلیل برای اقامه کردن و حرف برای گفتن ندارد.

الحمدلله مذهب شیعه برخاسته از متن قرآن کریم و منطبق با سنت راستین محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) است و نیازی به فحش و توهین ندارد.

ما از طرفی می بینیم که علمای اهل سنت یک مرتبه فوق عصمت برای صحابه درست کردند و از طرف دیگر حدیث حوض را می بینیم که می فرماید: نود درصد صحابه اهل جهنم هستند!

در کتاب «صحیح بخاری» جلد پنجم صفحه 2407 از پیغمبر اکرم نقل می کنند که فردای قیامت صحابه را دسته دسته به طرف جهنم می آورند؛

«فلا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ النَّعْمِ»

و از صحابه من به جز اندکی از آنها کسی از آتش جهنم نجات پیدا نمی کنند.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج 5، ص 2407، ح

6215

«ذهبی» هم در کتاب خود می گوید که صحابه همدیگر را تکفیر می کردند. آنها معطل ماندند با جنگ و قتالی که میان صحابه نقل شده است چکار کنند.

«ذهبی» صورت مسئله را پاک می کند و می گوید: بر هر مسلمان سنی و عالم سنی واجب است احادیثی که در

مذمب صحابه است را از بین ببرد و تمام روایاتی که در طعن صحابه بیان شده است آتش بزند!!

وهابیت حدود هشت قرن است که دارند روایات را آتش می‌زنند، اما هنوز هم کتاب‌ها در کتابخانه‌ها و منازل شیعه و اهل سنت موجود است.

بنابراین بحث اساسی و اختلاف ریشه‌ای ما و اهل سنت سر این است که آیا کسی که مصدر تشریح است و ما باید احکام الهی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی و اخلاقی را از او بگیریم صحابه است یا اهل بیت!؟

اگر ما بتوانیم این قضیه را خوب پیورانیم معتقدم قطعاً نود درصد از اختلافات ما و اهل سنت برداشته خواهد شد. من در خدمت شما هستم.

### مجری:

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ارادت خدمت همه بزرگواران و استاد گرانقدر. عزیزی سؤال فرمودند: عرض سلام و تشکر از وقتی که برای طلاب می‌گذارید.

آیا وقتی حضرت صدیقه طاهره در بستر بیماری بودند و خلفا برای عیادت آمده بودند بین آن‌ها پرده قرار گرفته بود؟! اگر پرده نبود دلیل آن چیست!؟

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ببینید حضرت فاطمه زهرا در جامعه و اجتماع زندگی می‌کردند. آن بزرگوار در مسجد سخنرانی می‌کردند. در جنگ احد همراه دیگر زنان در پشت جبهه حضور داشتند و مجروحین را مداوا می‌کردند.

حضرت صدیقه طاهره جلوی تمام مردم صورت خون‌آلود نبی گرامی اسلام را می‌شوید و بر زخم سر و پیشانی آن حضرت مرحم می‌گذارد.

چنین نبود که بگوییم میان حضرت فاطمه زهرا و مردم پرده و نقاب بود، زیرا ما دلیل خاصی برای این کار نداریم. علاوه بر این، روایاتی از علمای اهل سنت نقل شده است.

«ابن قتیبه دینوری» و «عمر رضا کحاله» یکی از علمای برجسته اهل سنت نقل کرده‌اند: عمر و ابوبکر به عیادت حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) آمدند، آن بزرگوار به آن‌ها اجازه ورود نداد و برگشتند.

آن‌ها جلوی کوچه، امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را دیدند و به حضرت عرضه داشتند که ما رفتیم و حضرت فاطمه زهرا به ما اجازه ورود نداد.

در کتاب «أعلام النساء» اثر «عمر رضا کحاله» جلد چهارم وارد شده است که عمر به ابوبکر گفت: برویم و از حضرت فاطمه زهرا رضایت بگیریم، زیرا او را به غضب آوردیم. آن‌ها آمدند و اذن گرفتند، اما حضرت زهرا اجازه نداد. آن‌ها بعد از آن با امیرالمؤمنین صحبت کردند؛

« فلما قعد عندها حولت وجهها إلى الحائط »

حضرت فاطمه زهرا صورت خود را به طرف دیوار گرفت.

« فسلما علیها فلم ترد علیهما السلام »

آن‌ها به حضرت زهرا سلام گفتند، اما حضرت جواب سلام آن‌ها را نداد.

این نکته بسیار ظریفی است. این ماجرا بسیار مفصل است؛ حضرت فاطمه زهرا فرمودند: آیا شنیدید که پیغمبر اکرم فرمودند غضب فاطمه غضب من است؟! آن‌ها گفتند: بله.

حضرت فاطمه زهرا فرمودند: خداوند و ملائکه را شاهد می‌گیرم که مرا به غضب آوردید. اگر نزد پیغمبر بروم از شما به او شکایت خواهم کرد و خطاب به ابوبکر فرمودند:

## « والله لأدعون الله عليك في كل صلاة أصليها »

به خدا سوگند بعد از هر نماز بر تو نفرین خواهم کرد.

الإمامة والسياسة، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت - 1418هـ - 1997م. ، تحقيق : خليل المنصور؛ ج1، ص 17

این مطالب واضح و نشانگر این است که پرده‌ای میان حضرت فاطمه زهرا و خلفا نبوده است.

### مجری:

برادر بزرگواری سؤالی بیان کردند که همانند انتقاد است. ایشان گفتند: با سلام. آیا احادیث کتاب «بحارالانوار» همگی صحیح هستند؟! اگر همه احادیث صحیح نیستند چرا علمای بزرگ و اساتید حوزه همچون حضرتعالی احادیث صحیح و ضعیف را از هم جدا نمی‌کنند؟!

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

نکته اول اینکه هدف «مرحوم علامه مجلسی» این بود که این احادیث را در یک جا جمع کند و هدف این نبود که احادیث صحیح را از ضعیف جدا کند. هدف ایشان این است و تشخیص آن به عهده محقق و مجتهد است. همچنین کتاب «کافی» که ما معتبرتر از او کتابی نداریم مملو از روایات ضعیف است. «مرحوم بحرانی» در کتاب «لؤلؤة البحرين» مطالبی در این خصوص آورده است. البته ایشان با نگاه اخباری‌گری به روایات نگاه می‌کند و بنده آن را قبول ندارم.

ایشان در این کتاب می‌گوید: از میان شانزده هزار و صد و شصت و شش روایت نزدیک نُه هزار روایت کتاب

«کافی» ضعیف است!!



البته تعداد روایات ضعیف کتاب «کافی» در این حد نیست. «مرحوم علامه مجلسی» در کتاب «مرآة العقول» شاید بیش از دو هزار روایت را تضعیف کرده است.

**نکته دوم** اینکه مگر نقل روایت ضعیف حرام است؟! مبنای فقهای ما و اصل مسلم این است که اگر موضوعی از سه طریق به ما رسیده باشد و ضعیف هم باشد، «مستفیض» می‌شود و روایت مستفیض هم معتبر است. اگر کتاب فقهی آیت الله العظمی خوئی (رضوان الله تعالی علیه) که یکی از سختگیرترین مراجع عظام تقلید شیعه در میان متأخرین در علم رجال است را ببینید خواهید دید که اگر در موضوعی سه یا چهار روایت می‌آورد، می‌گوید:

«الرواية فی الباب مستفیضة و تغنينا عن البحث فی السند»

روایت مستفیض است و ما نیاز به بررسی سندی نداریم.

عزیزمان باید مقداری دقت کنند که مبنای فقهای ما را لحاظ کنند. البته اهل سنت هم همین مبنا را دارند. آن‌ها کلمه «مستفیض» ندارند، بلکه می‌گویند:

« فإن تعدد الطرق و کثرتها یقوی بعضها بعضا حتی قد یحصل العلم بها ولو کان الناقلون فجارا فساقا»

کتاب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحراني أبو العباس، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي؛ ج 18، ص

26

اگر شما واژه «یقوی بعضها بعضاً» را سرچ کنید خواهید دید که چندین مورد روایت است که تک تک همگی ضعیف است، اما همدیگر را تقویت می‌کنند و معتبر می‌شود.

بله، نقل روایت جعلی و دروغ، حرام و خلاف شرع است. ما در کتب خود روایت جعلی و دروغ نداریم، مگر اینکه افرادی برای مثال این روایات را آورده باشند.

به عنوان مثال در رابطه با «یونس بن ظبیان» که از راویان دوره امام صادق (علیه السلام) بوده داریم که امام رضا (سلام الله علیه) می‌فرماید: خداوند یونس را لعنت کند به طوری که از هر لعنتی هزار لعنت منشعب شود:

**«وَلَعْنُ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ أَلْفَ لَعْنَةٍ يَتْبَعُهَا أَلْفُ لَعْنَةٍ كُلُّ لَعْنَةٍ مِنْهَا تُبَلِّغُكَ قَعْرَ جَهَنَّمَ»**

**رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، النص، ص: 364**

در بعضی از کتاب‌ها چند مورد از روایات او وارد شده و می‌گویند: "این شخص این روایات را نقل کرده است." به بیان بهتر زمانی که می‌خواهند مثال بزنند روایات او را می‌آورند.

همچنین «مغیره بن سعید» که «علامه مامقانی» در مورد او می‌گوید: او بیش از صد هزار روایت جعل کرد. البته بنده در منابع روایی خودمان، بیش از دو یا سه مورد روایت از «مغیره بن سعید» ندیدم.

**نکته سوم** این است که بحث رجال؛ اجتهادی است. اگر قرار باشد بنده یا بزرگواران دیگر صحاح «بحارالانوار» را جدا کنیم مواردی که به نظر خودمان معتبر است را جدا می‌کنیم.

به عنوان نمونه «سهل بن زیاد آدمی» نزدیک به دو هزار روایت دارد. «شیخ طوسی» در «فهرست» او را «ضعیف جدا» و در «رجال» او را «ثقه» خطاب می‌کند. شما می‌خواهید چکار کنید؟! آیا می‌خواهید به روایات او عمل کنید یا نمی‌خواهید به روایات او عمل کنید؟!

بنده به یاد دارم در سال 1356 زمانی که در مسجد سلماسی در درس اصول حضرت آیت الله وحید خراسانی شرکت می‌کردیم به روایتی رسیدند که در سند آن «سهل بن زیاد آدمی» بود. بنده به خاطر دارم که ایشان یک

هفته درس اصولشان را به این اختصاص دادند که آیا «سهل بن زیاد» ثقه است یا ثقه نیست!! ایشان تمام اقوال و سیره بزرگان را آوردند و روز چهارشنبه فرمودند:

«الأمر في السهل سهل»

در حال حاضر بعضی از فقهای ما به روایات «سهل بن زیاد» عمل می‌کنند و بعضی عمل نمی‌کنند. آیت الله العظمی خوئی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «معجم رجال الحدیث» خود در مواردی او را «ثقه» و در موارد دیگری او را «ضعیف» می‌خواند.

این مسائل اجتهادی است. به عنوان مثال «محمد بن سنان» هم روایاتی دال بر مدح و هم روایاتی دال بر ذم دارد. همچنین ما معتبرتر از «صفوان» نداریم در حالی که روایات زیادی در ذم او داریم. از آن مهم‌تر «زراره» که امام صادق (علیه السلام) در مورد او فرمودند:

«رَجِمَ اللَّهُ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيُنٍ لَوْ لَا زُرَّارَةٌ لَأَنْدَرَسَتْ أَحَادِيثُ أَبِي»

خدا رحمت کند زراره را که اگر او نبود احادیث پدرانم منتشر نمی‌شد.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 47، ص

390، ح 113

حال مشاهده کنید که ما روایات زیادی در مذمت «زراره» داریم تا جایی که از امام صادق نقل می‌کنند که «زراره» را لعنت کرد و از او تبری جست!!

فقیه باید مشاهده کند که این روایات با هم متعارض است یا خیر؟! سند این روایات صحیح است یا خیر؟! عام و خاص روایات را با هم تطبیق دهد، مطلق و مقید را با هم تطبیق دهد، متعارضین و وجه جمع را درست کند و نتیجه بگیرد که این راوی ثقه است یا ثقه نیست.

این بحث، بحث اجتهادی است؛ کسانی که می‌گویند: "چرا شیعیان یک کتاب صحیح ندارند؟! اصلاً از الفبای فکری شیعه خبر ندارند.

**مجری:**

به عنوان سؤال پایانی، عزیزی پرسیدند: آیا کتاب‌هایی همچون «گنج‌های معنوی» مورد تأیید هستند یا خیر؟!

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

بنده اصلاً نمی‌دانم کتاب «گنج‌های معنوی» چه کتابی است. کتاب «کافی» و «تهذیب الأحکام» هم روایات ضعیف دارد و هم روایات صحیح دارد. یک سوم کتاب «من لا یحضره الفقیه» مرسل است و اصلاً سند ندارد!! البته دقت داشته باشید که سند نداشتن دلیل بر ضعف نیست. زمانی که امام خمینی به روایات مرسل «شیخ صدوق» می‌رسند، یک مرتبه «قال الصدوق» و مرتبه دیگر «روی عن الصدوق» می‌گوید. «قال الصدوق» به معنای این است که از دیدگاه «شیخ صدوق» قطعاً روایت از امام صادق صادر شده است. بنابراین روایت را قاطعانه به امام نسبت می‌دهد. ولی در جایی که «روی عن الصدوق» بیان شده به معنای این است که روایت مقداری قابل تأمل است.

**مجری:**

بزرگواری سؤال شخصی پرسیدند. ایشان نوشتند: با سلام خدمت استاد محترم. لطفاً بفرمایید قوه حافظه قوی را چگونه به دست آوردید؟! آیا عنایت خاصی از جانب ائمه اطهار (علیهم السلام) به شما رسیده است؟!

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

در جواب باید بگوییم:

## (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ)

و این خود فضلی است از خدا، فضلی که به هر کس صلاح بداند می‌دهد.

### سوره مائده (5): آیه 54

بنده در سال 1346 که به قزوین آمده بودیم و مشغول خواندن «جامع المقدمات» بودیم، اساتید بزرگوار ما به ما درس می‌دادند و در جلسه بعد می‌پرسیدند چه کسی حاضر است تمام درس جلسه قبل را از ابتدا تا انتها توضیح بدهد؟! بنده که در آن زمان 16 سال بیشتر نداشتم تمام درس‌هایی که استاد روز قبل گفته بود در عرض 5 دقیقه بیان می‌کردیم.

اولاً حافظه خدادادی است؛ شاید در بعضی موارد ارثی باشد و شاید در مواردی مربوط به غذا باشد، اما در مورد اینکه بعضی از توسلات تأثیر دارد منکر آن نیستم.

ان‌شاءالله مطالبی که بیان می‌کنم به قصد ریا و عجب نباشد. بنده از 17 سالگی استادی در حوزه علمیه قزوین داشتم که انسانی عارف و بزرگوار بود و عنایاتی هم از طرف اهل بیت (علیهم السلام) به ایشان شده بود.

بنده با توصیه ایشان از سال 1347 تلاش کردم «زیارت جامعه کبیره» و «زیارت عاشورا» را در طول روز فراموش نکنم و از «زیارت جامعه کبیره» برکات زیادی دیدم.

به علاوه یکی از توفیقاتی که شاید از باب: «يَا مُبْتَدِّئًا بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا» شامل حال بنده شده، توفیق ذکر مصیبت حضرت زهرا باشد. بنده، خدا را شاهد می‌گیرم و قسم به عصمت حضرت فاطمه زهرا گاهی اوقات که فکر می‌کنم باید شکر این نعمت را به جای بیاورم می‌بینم که شکر آن هم نیاز به شکر دارد.

بنده حدود 36 سال است مقید هستم قبل از خواب، همسر و فرزندانم را جمع می‌کنم، روضه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می‌خوانم و می‌خوابم.

زمانی که مسافرت داخل و خارج از کشور باشم به منزل زنگ می‌زنم و زمانی که خانواده‌ام جمع شدند ولو دو سطر شعر هم باشد می‌خوانیم، توسل می‌کنیم و می‌خواهیم. شاید اگر اهل بیت (علیهم السلام) توفیقی هم به ما دادند به برکت حضرت صدیقه طاهره است.

خدا را به آبروی حضرت فاطمه زهرا سوگند می‌دهم این نعمت را از من تا آخر عمر نگیرد. شاید این موارد در بسیاری از قضایا تأثیرگذار باشد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته